

یا مخارج هنگفت نیست غالباً فضای تنگدست و کتابدوستان کم سرمایه بآن مبادرت میورزند و عده خیلی خیلی کمی کتاب چاپ می نمایند بطوریکه در مدت کمی نسخ تمام میشود باین جهت بسیاری از کتب چاپ سنگی را از حیث نابابی در ردیف نسخ خطی باید محسوب داشت نه در حکم کتب چاپی<sup>۱</sup>

# فصل دهم

ترقیات سالهای اخیر

( از ۱۸۵۰ میلادی بعد )

نفوذهای تجدد آور من درصدد اثبات این مطلب بر آمده ام که پس از نیمه قرن نوزدهم میلادی ادبیات فارسی ثراً و نظماً روحی جدید یافته

و نه فقط روی بفساد نگذارده بلکه بمرتبه از تعالی و ترقی رسیده که در چهارصدسال

اخیر ( تقریباً از ۱۵۰۰ - ۱۹۰۰ میلادی ) که موضوع بحث این مجلد است بآن

نائل نگردیده بود. اکنون علیحده بذکر سه چهار نوع از ادبیات جدید که در

سنوات اخیر پیدا شده میپردازم میرزا محمد علیخان تربیت که مؤلف حقیقی کتاب

من موسوم به « مطبوعات و شعر جدید ایران » است ( در صفحات ۶۶ - ۱۵۴ )

علت ایجاد آنها را تحت عنوان ذیل بیان نموده است : « عوامل تجدد آوری که

در مطبوعات ایران مؤثر واقع شده اند غیر از جراید و مجلات « مشارالیه از جماعت این

مؤثرات جزوه های علمی مختلفی را می شمارد که معلمین اروپائی دارالفنون و مدارس

نظامی و سیاسی طهران از ۱۸۵۱ بعد مینگاشته اند همچنین

ترجمه هائی که از کتب اروپائی ( خاصه از کتب فرانسه ) شده

مثلاً نیاترهای هولیر و افسانه های ژول ورن و همین ترجمه ها بود که اسباب مزید

جه مردم باروپا و تمایل بالسنة خارجه گردید . آقای تربیت صورت ۱۶۲ کتاب مترجم

میتواند بانهائیکه ایرانیان مبتکر آبسبک اروپائی نگاشته اند تهیه نموده است . هر کس طالب

بازار هایل تحقیقات باشد ممکن است بآن صورت رجوع نماید .

از رانقلاب ۱۹۰۶ و توسعه فوق العاده جریده نگاری که ثمره آن بشمار میرود

(۱) برای اطلاع از نشر بوا- طه همین رواج مطبوعات حاصل گردید نهضت ادبی را

میان ایرانیان « صفحه ۷-۷ » داشت . نهضت مزبور هر چند در ایام جنگ بین الملل دچار

وقفه شد ولیکن پس از جنگ حرکت و جنبش جدیدی پیدا کرد. در این باب آنچه باید بگوئیم تحت سه عنوان قرار میگیرد نمایش - رمان - و مطبوعات اما راجع به نخستین و دومین تفصیلی نمیتوانیم داد.

### نمایش ( تیاتر )

تنها نمایش بومی که میتوان نام برد همان تعزیه ایام محرم است و راجع نمایش **نمایش** بآن در یکی از فصول سابقه سخن رانده ایم و حتی مسلم نیست که در تعزیه هم اثری از تیاترهای اروپائی وارد نشده باشد. لااقل سه کتاب از نمایش های

مضحک مولیر فرانسوی بزبان فارسی ترجمه شده است ( از ترجمه مولیر اینقرار: طبیب اجباری گزارش مردم گریز مینزانتروپ Misanthrope

و یکی دیگر که بفارسی آنرا نمایش خر نام نهاده اند و بنظر من تیاتر Etourdi باشد) اما نسخ این ترجمه ها کمیاب است و معلوم میشود رواجی فیما بین عامه نداشته. من فقط نسخه یزانتروپ را دارم که در مطبعه تصویر افکار اسلامبول در سال ۱۲۸۶/۷۰ - ۱۸۶۹ چاپ شده و عنوانش گزارش مردم گریز است اخلاق و حالات اشخاص این نمایش تغییر یافته است و صورت ایرانی بخود گرفته و مکالمات تمام منظوم و خیلی باصل نزدیک است: و گاه گاه اصطلاحات و امثال فارسی هم دیده میشود که بجای امثال فرانسوی گذاشته شده است. مثلاً اشعار ذیل ترجمه سرود قدیمی است « که در برده اول مجلس دوم کتاب مولیر بنظر میرسد.

«Si le roi m'avait donné

Paris, sa grand'ville,

Et qu'il me fallût quitter

L'amour de ma mie,

Je dirai au roi Henri

Reprenez votre Paris

J'aime mieux ma mie o gai !

J'aime mieux ma mie !»

بدهد پادشه بمن شیراز	گریک موی ترك شیرازی
شهر شیراز شهر بی انباز	گویم ای پادشاه گرچه بود
شهر شیراز خویش بستان باز	ترك شیراز کافی است مرا

اگر اشعار فارسی ذیل را با پردهٔ دوم مجلس هفتم مقایسه کنیم نمونه خوبی  
از طرز ترجمه بدست خواهد آمد اشخاص عبارتند از مونس [ بجای Alceste ]  
و فتینه [ بجای Célimène ] و لیلیا [ بجای Éliante ] و ناصح [ بجای Acaste ]  
و نعیم بیک ( بجای Philinte ) و فراش [ بجای یکی از قراولان Maréchaussée ]  
مونس ( به پیش فراش می‌رود ) . . . چه هست فرمایش ؟

بیا ببینم !

فراش	دارم دو حرف با سر کار
مونس	توان دو حرف خودت را کنی بلند اظهار
فراش	رئیس دیوان آن را که بنده‌ام فراش
	مرا بدست بدادست حکم حاضر باش
	بتو . . .

مونس بکه ؟ بمن ؟

فراش آری بتو

مونس برای چه کار

ناصرح بحرف مفت (امیدی) و حضرت سر کار

فتینه بناصح : چسان !

ناصرح (امیدی) و او گشته اند دست و بغل

بچند شعر که نگذاشته است وقع و محل

کنون ز پیش بخواهند بست وارهٔ کار

مونس من و مداهنه هرگز نمیکنم اقرار

ناصرح ولیك حکم چنین رفته هین بجنب از جا

مونس میان ما چه بخواهند داد صلاح و صفا؟

بجکمه‌های بزرگان مگر بود تنسیق

که شعرهای بد مردمان کنی تصدیق؟

از آنچه گفته‌ام انکار نیست زان مرجو

بد است هر چه بخواهی

ناصرح ولیك مضمون نو

مونس      نمیتوان گذرم شعرها پرو بوج است  
 ناصح      قبول رأی تو خواهند و جای خواهش هست  
 برو دادا . . . . .

مونس      میروم اما نمیتوان ابد  
 ز رأی خویش بگردم

ناصرح      برو تو خود بنما

مونس      مگر بحکم شهی خاص گردد و منسوب  
 که شعرهای ستیزیده یافت باید خوب  
 و گر نه فاش بگویم که شعرهاش بدند  
 بیاید از که چنین شاعران بدار کشند  
 ( به نعمان بیگ و نعیم بیگ همین که دید میخندند )  
 حقیقه که چنین سخره هم نبود گمان  
 که بوده باشم و هستم بکان !

ناصرح      روان شوهان

فتنه      کجاشمارا باید . . . . .

مونس      روم ولی دردم

بیایم اینجا تا کش مکش بروم از هم

در نسخه من اثری از نام مترجم دیده نمیشود و هیچ مقدمه بنظر نمیرسد.  
 جای تعجب است که در همین سال ۱۲۸۶/۷۰ - ۱۸۶۹ که میزانتروپ ترجمه شده  
 احمد و فیک پاشا نمایندههای ژرژ داندن و طیب اجباری را ترجمه و نشر نمود ولی  
 تیاتر تارتوف کمی بعد ترجمه شد . ۲

در ۱۲۹۱/۱۸۷۴ در طهران هفت بازی فارسی در يك مجلد  
 چاپ سنگی شده و بایك مقدمه در فوائد تعلیمی نمایش  
 قراچه داغی      بقلم میرزا جعفر قراچه داغی انتشار یافت . این بازیهارا  
 میرزا فتحعلی دربندی بدو آذری بایجانی نوشته و در حدود سنه ۱۸۶۱ در تفلیس

(۱) ج . و . تاریخ شاعری عثمانیان تالیف کتب جلد پنجم ص ۱۴ (۲) ایضاً ص ۵۹ و نمره  
 ۱ ضمیمه آن

چاپ نموده بود. پنج فقره از این نمایشها را با حواشی و ترجمه و نوت های بسیار مجدداً در اروپا بطبع رسانیدند. از اینقرار: (۱) وزیر انکوران متن ترجمه فهرست لغات و یادداشت. توسط و. ح. د. هاگاردوج. لواسترینج (لندن ۱۸۸۲). (۲) سه نمایش مضحک ترجمه از لهجه ترکی آذری و فارسی با حاشیه و توضیحات... ناشر ث. باریه و منار و گویار (پاریس ۱۸۸۶). (۳) مسیو ژوردان با ترجمه و نوت و غیره... ناشر. وارموند (وین و اینزیک ۱۸۸۹). سه تمثیل مضحکی که در قسمت (۲) گفته شد عبارتند از خرسی قلندور و باسان و وکلای مرافعه و ملا ابراهیم خلیل کیمیا گور. اما دو نمایش دیگر که هنوز در اروپا طبع و نشر نشده عبارتند از مرد خسیس و یوسف شاه سراج<sup>۱</sup>

سه تمثیل هم از آثار پرنس ملکم خان وزیر سابق ایران در  
سه تیاتر پرنس ملکم خان  
در بار لندن بنظر رسیده که تاریخ تحریر آنها معلوم نیست.

سابقاً قسمتی از آنها در پاورقی روزنامه اتحاد تبریز در سال ۱۳۲۶/۱۹۰۸ طبع گردید اما نسخه کامل هر سه تیاتر در کتابخانه دکتر ف. روزن دیپلمات و مستشرق معروف آلمانی بدست آمد و در سال ۱۳۴۰/۲-۱۹۲۱ در چاپخانه کویانی برلن طبع شد. این سه نمایش عبارتند از: (۱) سرگذشت اشرف خان حاکم عربستان در ایام توقف او در طهران | سنه ۱۲۳۲/۱۸۱۷ | (۲) طریقه حکومت زمان خان بروجردی در سنه ۱۲۳۹/۱ - ۱۸۲۰ (۳) حکایت کر بلا رفتن شاهقلی میرزا و سرگذشت ایام توقف چند روزه در کرمانشاهان نزد شاه مراده میرزا حاکم آنجا. بالاخره در ۱۳۲۶/۱۹۰۸ روزنامه در طهران بنام تیاتر ایجاد

### جریده تیاتر

شد که ماهی دومرتبه انتشار یافت و مندرجاتش عبارت بود از بازیهاییکه مشتمل بر دم و قدح اصول استبدادی باشد. من فقط بهمنی نمرات این جریده را دارم که قسمتی از تیاتر موسوم به «شیخعلی میرزا حاکم ملایر و نویسندگان

(۱) تیاتر کیمیا گوراج. لواسترینج در مجله همابونی الجمن آسیائی مربوط بسال ۱۸۸۶ (ص ۱۳۰ - ۱۲۶) ترجمه و چاپ نمود. تیاتر یوسف شاه در همین مجله بتاریخ ۱۸۹۵ (ص ۶۹ - ۵۳۷) بتوسط کنل سراسر اس ترجمه و منتشر گردید متن همین تیاتر بتوسط ا. سل در مدرس بسال ۱۸۸۹ طبع شد رجوع کنید به فهرست. ادواردس راجع بکتاب چاپی فارسی موزة بریتانیا ۱۹۲۲

و عروسی او با دختر پادشاه اجنه» در آن دیده میشود.

این بود تمام نمایشهای فارسی که تا حال بنظر من رسیده است<sup>۱</sup> عموماً نمایشهای مضحك (کمدی) و در هجو اصول اداری و اوضاع اجتماعی ایران می باشد. در بازی وزیر لنگوران يك معاشقه عامیانه پستی هم با اصل حکایت آمیخته است اما کلیه قسمت معاشقه از میان نمایشهای فارسی مفقود است. و قصد نویسندگان فقط همین است که نفرت و عداوت مردم را نسبت بطرز قدیم حکومت تحريك کنند. بمبارة اخیری این تألیفات مثل سیاحتنامه ابراهیم بيك که بعد ها مختصری راجع بآن خواهیم نگاشت قبل از هر منظوری برای بیان نکات سیاسی نوشته شده اند و صورت بازی ندارند. و تقریباً هیچیک از آنها در صحنه نمایش بازی نشده اند و هیچکدام از حیث تأثیر بانیاتر ترکی «وطن یا خود سیلیسترا»<sup>۲</sup> تألیف کمال بيك قابل مقایسه نیستند. خلاصه تیاتر هنوز موفق نشده است که در ایران محلی برای خود باز کند و حتی بقدر ترکیه هم رواج نیابد.

### رمان

در ایران حکایاتی بسبك الف ليله یا حسین کرد که بومی تر

### رمان

و رایج تر است بسیار دیده میشود اما راجع برمانهای حقیقی

کمتر از آنچه در باره تیاتر گفتیم سخن میتوان راند اخیراً دو کتاب بنظر من رسیده که مؤلفین آنها سعی و هوس کرده اند وقایع و احوال ایران را در عهد رواج دین زردشت و قبل از ظهور اسلام بلباس رمان در آورند. یکی راجع است بکورس و دیگری بقباد و فرزندان و جانشینش انوشیروان و مزدك زندیق بدعت گذار.

رمان کورس ( یا جلد اول آن که بنا بر دیباچه کتاب دو

### عشق و سلطنت رمان

تاریخی زمان کورس جلد دیگر نیز باقی دارد) در سنه ۱۳۳۴ / ۱۹۱۶ با تمام

رسید و در سنه ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹ در همدان چاپ شد. اسم

(۱) بعد از تحریر این قسمت نمایشی دیدم موسوم به «جعفرخان از فرنگ آمده» تألیف حسن مقدم.

این تیاتر دو سال قبل در طهران طبع شده است. (۲) کایب (در جلد پنجم ص ۱۵) در کمال

اختصار اشاره میکنند که از نمایش این تیاتر در نمایشگاه جدیدی پاشاچه هیجان و شوری در مردم

ایجاد گردید سلطان عبدالعزیز خیالی متغیر و مضطرب شد و کمال بيك را به فما کوستا در جزیره

قبرس تبعید نمود.

آن عشق و سلطنت و مؤلفش شیخ موسی نامی است که مدیریت مدرسه دولتی نصرت همدان را دارد و در جانوری ۱۹۲۰ از روی لطف نسخه برای من فرستاد. در مقدمه عبارت ذیل از کتاب خود توصیف میکند: « و میتوان گفت اولین رومانی است که در ایران با اسلوب مغرب زمین تألیف شده »

شالوده کتاب بر این نهاده شده که يك رمان تاریخی باشد اما اسامی اعلام عموماً بشکل فرانسه آنها قید گردیده نه باصل پارسی قدیم مثلاً « میترا دات » ( که صحیح آن مهر داد است ) « اکباتان » ( اکباتاناکه همان هاگماتانا (همدان) قدیم است ) « آگرادات » « ایسپاکو ( اسپاکو ) و « سیاکوزار » ( سیا کسارس بجای هواخشانارا ) اما کامبیزس ( کامبوجیا ) بشکل « کامبوزیا » که میانه هر دو صورت مذکور است نوشته شده. توصیفات مشروح از مناظر و مجالس و اشخاصی که وارد متن حکایت شده و گفتگو های بسیاری که مبادله گشته طبعاً بتقلید نمونه های اروپائی است. اصل قصه که چاشنی از عشق و جنگ در آن داخل کرده اند اگرچه خیلی جذاب و سوزاننده نیست لیکن قابل خواندن است اما اعداد و سنین و یادداشتهای راجع بآثار عتیقه و اساطیر و ملاحظات مطول تاریخی که اساساً مبتنی بر روایات هر دوت و اطلاعات مستخرجه از اوستاست برسنگینی کتاب افزوده است. بهیچوجه در استعمال زبان قدیم یا طرد و ترك لغات عربی سعی نشده اما مؤلف جهد بلیغ نموده که در بیان وقایع و سنین و رسوم تاریخی دچار اغلاط فاحش نگردد عبارت مختصری که ذیلاً از آن رمان نگاشته میشود مبرهن خواهد ساخت که تا چه پایه انشاء این کتاب با عبارت حکایات رایجه در ایران متفاوتست :

« بلی این تهیه تهیه عروسی است و گمان ندارم که عروسی جز برای کورس پادشاه با اقتدار پارس ومدی باشد چه که امروز کس جز او اینقدر در نزد اهالی اکباتان محبوبیت ندارد که مردم عروسی او را چون عیدی بزرگ دانسته و بازارها را زینت کرده و از صمیم قلب اظهار سرور و شادمانی نمایند. »

نمیدانم این رمان تاریخی تا چه حد در ایران شهرت و رواج یافته است و جز همانکه مصنف برای من فرستاده بود تا کنون نسخه از آن ندیده ام. با این کتاب مراسم بتاریخ ۴ صفر ۱۳۳۸ ( ۳۰ اکتبر ۱۹۱۹ ) همراه بود مبنی بر اینکه راجع بکتاب در جریده نایمس چیزی بنگارم امیدوارم این شرح مختصر را که



برای معرفی کتاب ایشان در اروپا از آن بهتر در قوه من نیست پذیرند . فی الحقیقه این تصنیف برای کسب اطلاعات قابل تمجید است و برای اشتغال خاطر هموطنان مصنف بسیار مفید و سبک و شیوه در ادبیات ایران وارد می کند که تا این زمان سابقه نداشته است .

دومین رمان از رمانهایی که در ابتدای این قسمت اشاره  
**دام گستران یا انتقام خواهان مزدك** کردیم در بعضی سال ۱۳۳۹ / ۱ - ۱۹۲۰ چاپ شده مؤلفش صنعتی زاده کرمانی و اسمش « دام گستران یا انتقام خواهان مزدك » است این رمان هم نا تمام مانده زیرا در آخر صفحه ۱۱۰ عبارت « جلد اول تمام شد » دیده می شود . و هیچ معلوم نیست که مؤلف تا کجا میخواست است دنباله حکایت را بکشد و نمیدانم قسمت دیگر هم بر آن افزوده شده است یا نه . در کلیات عبارات خیلی شبیه برمان عشق و سلطنت است اما اغلاط تاریخی و عتیقه شناسی بسیار دارد مثلا در صفحه ۱۰ نقش بهرام گور را بیان کرده و گوید « در تحت آن تصویر بخط میخی نوشته شده بود » !

قبل از آنکه از این موضوع بگذریم لازم است شرحی راجع بسر گذشت شرلوک خمس معروف بشکاریم مترجم میر اسمعیل عبدالله زاده است که از روسی ترجمه کرده و در مطبعه خورشید طهران در سال ۱۳۲۳/۶ - ۱۹۰۵ بچاپ رسانیده است اسم آنها از اینقرار است :

**شرلوک خمس  
در ایران و عثمانی**

واقعه نمایش های طلائی - شرح حال اگوستس میاورتن  
و ارباب ده اسم هلمس بعد از آنکه بروسی ترجمه شده بشکل خمس یا خموس در آمده و از این حیث دکتر واتسن

Watson خوش اقبال تر بوده است . انشاء این حکایات در نهایت سلاست و روانی است و برای مبتدیان زبان فارسی از بهترین کتب بشمار میرود اما شرطش اینست که بدست بیاید و این رمانها نادرالوجودند . در عثمانی شرلوک هلمس خیالی رواج

(۱) رجوع کنید بکتاب من « مطبوعات و شعر ایران » صفحه ۲۲ و ۱۶۴ متن فارسی در سه جلد چاپ شد نخستین در قاهره بی تاریخ و دومین در کلکته در سال ۱۳۲۳ / ۱۹۰۵ ( اما تا سنه ۱۹۰۷ چاپش با تمام نرسید ) سومین در اسلامبول در ۱۳۲۷ / ۱۹۰۹ . ترجمه جلد اول به آلمانی توسط دکتر والتر شولزدر لپزیک بسال ۱۹۰۳ چاپ شد .

### مطبوعات

راجع بچرائد ایران که در ظهور تجدد عاملی قوی بوده اند  
 رواج چاپ در ایران در کتاب دیگر خود<sup>۱</sup> بقدری مشروحاً سخن رانده ام که  
 اینجا حاجت به بیچ تفصیلی نمی بینم فن چاپ قریب یکقرن پیش بتشویق عباس میرزا  
 در ایران رایج شد . و نخستین روزنامه در ۱۸۵۱ انتشار یافت .<sup>۲</sup>

بعد از این جریده روزنامه های دیگر نیز منتشر گشت  
 اما چون از طرف دولت بود و اندر رنگ و بوئی ندارند و حتی  
 در سنه ۸ - ۱۸۸۷ نیز که من در ایران سفر میکردم تنها جریده  
 قابل مطالعه زبان فارسی همان اختر بود که هفته یکبار در

پنج جریده مهم  
 در آغاز امر

اسلامبول چاپ میشد . تاریخ تأسیس اختر ۱۸۷۵ و مدت انتشارش قریب بیست سال است .  
 قانون پرنس ملکم خان هم در ۱۸۹۰ در لندن تأسیس و طبع و نشر می یافت اما نظر بحملات  
 سختیکه بحکومت و شاه و وزراء ایران میکرد انتشار آن در مملکت ایران ممنوع گردید  
 تأسیس جبل المتیق کلکته در سال ۱۸۹۳ و ایجاد جریده ثریای قاهره در ۱۸۹۸  
 واقع گردید روزنامه پرورش در ۱۹۰۰ به جای ثریا انتشار یافت . این پنج روزنامه  
 مهم فارسی بود که در خارج ایران طبع میشد و تا سال ۱۹۰۷ که انقلاب صورت گرفت  
 و جدال میان شاه و ملت بحد کمال رسید جراید مستقل و متنقد در داخله ایران  
 منتشر نشد .

از بهترین این جراید داخلی از نقطه نظر ادبی صور اسرافیل و  
 نسیم شمال و مساوات و نو بهار را باید شمرد . نخستین و دومین  
 و چهارمین اشعار خوبی از آثار دهخدا ، سید اشرف گیلانی  
 و بهار مشهدی در بر داشتند و من از آنها استفاده ها برده و اشعاری برای

بهترین جریده  
 بعد از انقلاب

(۱) « مطبوعات و شعر در ایران جدید » کمبریج ۱۹۱۴ (۲) قبل از ۱۸۵۱ هم روزنامه  
 در ایران بود مثلاً در زمان سلطنت محمدشاه ( ۱۸۳۵ - ۱۸۴۸ م ) و حتی در عهد فتحعلیشاه  
 رجوع کنید بجریده کاوه مخصوصاً شماره ۶ از دوره جدید ( ت . ز ) مقاله که بان اشاره  
 میکنند در تاریخ ۸ جون ۱۹۲۱ در ص ۱۶ - ۱۴ کاوه انتشار یافته است . در این مقاله اشاره  
 مبهمی بوجود یک جریده فارسی هست که در دهلی بسال ۱۷۹۸ طبع شده است اما صریحاً مدلل  
 میکند که در ۱۲۵۳/۸ - ۱۸۳۷ در طهران هم یک روزنامه دایر بوده است .

کتاب « مطبوعات و شعر ایران جدید » التقاط و انتخاب کرده ام . در ستون  
چرند پرند صور اسرافیل هم نمونه های بسیار خوب و مبتکری از شعر فارسی  
مندرج بود که ذیلا چند سطر از آن را نقل میکنم زیرا که من تا حال نظیری  
برای آن در ایران ندیده ام این قطعه از آثار قلم دهخداست این قطعه در نمره  
يك صور اسرافیل ( ۳۰ می ۱۹۰۷ ) چاپ شده است .

### چرند پرند

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال و اوتاد و مهارت در کیمیا  
و ایملیا و سیمیا الحمدلله بتجربه بزرگی نایل شدم و آن دوی ترك تریاک است  
اگر این دوا را در هر یک از ممالک خارجه کسی کشف میکرد ناچار صاحب امتیاز  
میشد انعامات میگرفت در همه روزنامه ها نامش بزرگی درج میشد اما چکنم که  
در ایران قدر دان نیست !

عادت طبیعت ثانوی است همینکه کسی بکاری عادت کرد دیگر باین آسانیهان میتواند  
ترك کند علاج منحصر باین است که بترتیب مخصوصی بهر روز زمان کم کند تا وقتی  
که بکلی از سرش بیفتد .

حالا من بتمام برادران مسلمانان غیور تریاکی خود اعلان میکنم که ترك تریاک  
ممکن است باینکه اولاد را مر تریاک حازم و مصمم باشند . ثانیا مثلا بکنفر که روزی  
دو مثقال تریاک میخورد در روزی يك گندم از تریاک کم کرده دو گندم مرفین بجای آن زیاد  
کند و کسیکه ده مثقال تریاک می کشد روزی يك نخود کم کرده دو نخود حشیش  
اضافه نماید و همینطور مداومت کند تا وقتی که دو مثقال تریاک خوردنی بچهار مثقال مرفین  
و ده مثقال تریاک کشیدنی به بیست مثقال حشیش برسد بعد از آن تبدیل خوردن مرفین  
بآب دزدک مرفین و تبدیل حشیش بخوردن دوغ وحدت بسیار آسان است برادران  
غیور تریاکی من در صورتیکه خدا کارها را اینطور آسان کرده چرا خود انرا از  
زحمت حرفهای مفت مردم و تلف کردن این همه مال و وقت نمی رها کنید ترك عادت  
در صورتیکه باین قسم بشود موجب مرض نیست و کار خیلی آسانی است .  
و همیشه بزرگان و متشخصین هم که میخوانند عادت زشتی از سر مردم بیندازند

همینطور میکنند مثلاً ببینید واقعاً شاعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکدیگر است مثلاً وقتیکه بزرگان ما فکر میکنند که مردم فقیرند و استطاعت نان گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش را باید بزراعت گندم صرف کنند و خودش همیشه گرسنه باشد به ببینید چه میکنند .

روز اول سال نانرا با گندم خالص می پزند روز دوم در هر خرواریک من تلخه ، جو ، سیاه دانه ، خاک ازه ، یونجه ، شن . . . مثلاً مختصر عرض میکنم . . . کلوخ ، چار که . گلوئه هشت مثقالی ، میزنند معلوم است دریکخروار گندم که صد من است یکمن ازین چیزها هیچ معلوم نمیشود روز دوم دو من میزنند روز سوم سه من و بعد از صد روز که سه ماه و ده روز بشود صد من گندم صد من تلخه ، جو ، سیاه دانه ، خاک ازه ، گاه ، یونجه ، شن شده است در صورتیکه هیچکس ملتفت نشده و عادت نان خوردن هم از سر مردم افتاده است .

واقعاً که عقل و دولت قرین یکدیگر است

برادران غیور تریاکی من البته میدانید که انسان عالم صغیر است و شباهت تمام بعالم کبیر دارد یعنی مثلاً هر چیز که برای انسان دست میدهد ممکن است برای حیوان ، درخت ، سنگ ، کلوخ ، در ، دیوار ، کوه ، دریا هم اتفاق بیفتد و هر چیز هم برای اینها دست میدهد برای انسان هم دست میدهد چرا که انسان عالم صغیر است و آنها جزو عالم کبیر مثلاً اینرا میخواستم بگویم همان طور که ممکن است عادت را از سر انسان انداخت همانطور هم ممکن است عادت را از سر سنگ و کلوخ و آجر انداخت چرا که میان عالم صغیر و عالم کبیر شباهت تمام است پس چه انسانی باشد که از سنگ و کلوخ هم کم باشد .

مثلاً یک مریضخانه حاج شیخ هادی مجتهد مرحوم ساخت موقوفاتی هم برای آن معین کرد که همیشه یازده نفر مریض در آنجا باشند تا حاجی شیخ هادی حیات داشت مریضخانه بیازده نفر مریض عادت کرد همینکه حاجی شیخ هادی مرحوم شد طلاب مدرسه به پسر ارشدش گفتند ما وقتی تو را آقا میدانیم که موقوفات مریضخانه را خرج ما بکنی حالا به ببینید این پسر خلف ارشد باقوت علم چه کرد ماه اول یکنفر از مریضها را کم کرد ماه دوم دو تا ، ماه سوم سه تا ، ماه چهارم چهار تا و همینطور تا حالا که عده مریضها به پنج نفر رسیده و کم کم بحسن تدبیر

آن چند نفر هم تا پنج ماه دیگر از میان خواهد رفت پس به بینید که با تدبیر  
چطور میشود عادت را از سر همه کس و همه چیز انداخت حالا مریضخانه که  
یازده مریض عادت داشت بدون اینکه ناخوش بشود عادت از سرش افتاد چرا ؟  
برای آنکه آن هم جزو عالم کبیر است و مثل انسان که عالم صغیر است میشود  
عادت را از سرش انداخت ( دخو )

در ترجمه کما هو حقه از عهده بیان مطالب و مقاصد این  
ابتکار دخو در نظام  
مقالات که یکنوع تجدید در هجو و انتقاد فارسی است و  
وثر

بهارتی عامیانه اما موجز و فصیح نوشته شده بر توان آمد.  
این مقالات هر چند بامشاهای مجهول و مختلف است اما گمان میکنم تمام بقلم دهخدا  
باشد. و بعقیده من دهخدا را باستناد همین آثار قلیل نثری و چند قطعه شعری<sup>۱</sup>  
که ازو بنظر رسیده بایستی در رتبه نخستین ادبا و نویسندگان معاصر ایران جای  
داد. جای تأسف است که دهخدا با اینکه جوانست در این ده دوازده سال اخیر علی  
الظاهر هیچ اثری بمنصبه ظهور نیاورده است.

راجع بدوازده سال اخیر چیز بسیاری نمیتوانم بنگارم. در  
دوازده سال اخیر  
آغاز سال ۱۹۱۲ فشار و ظلم روسیه در ایران بذروه کمال  
۱۹۱۲ / ۱۹۲۳  
رسید و در آن موقع ابواب آزادی و ترقی ادبی مسدود  
گردید در ایام جنگ بین الملی ایران قربانی مطیع و منقاد سه قوه خارجی  
متضاد شد و از پیشرفت هیچ یک از آنها روزنه امیدی برای ایران پیدا نبود قلت  
ارزاق در هر جانب بظهور پیوست و قحط و غلا و غارت بایالات غربی روی آورد  
انقلاب روسیه برای ایران رحمت آسمانی بود و باز گشت قشرین انگلیس بعد از  
بهم خوردن قرار داد ( ایران و انگلیس ) ایرانیان را تا اندازه بکد خدائی خانه  
خود باقی گذاشت. اما ایران از این موقع تنفس و فرصت فوق العاده تا چه پایه  
میتواند استفاده کند مطالبی است که بعد ها باید دید.

(۱) قطعه ای که بر گشتش آ که لای است و مرتبه که برای میرزا جهانگیر خان سروده  
هر دو خوب است خاصه مرتبه اخیر الذکر که در زیبایی و تاثیر قایل النظیر است. رجوع نمائید  
( بمطبوعات و شعر در ایران جدید ) ص ۸۲ - ۱۷۹ و ۴ - ۲۰۰

## ایران و آلمان

گاهی بعضی اظهار تعجب می کنند که هنگام جنگ بین المملی در ایران حزب بزرگی که بیشتر از دموکراتها و اصلاح طلبان معتبر بوده اند خود را بطرف فداری آلمان معرفی نموده اند. حل این مسئله خیلی سهل است. روسیه امپراطوری هولناک و منفور بود طبعاً هر قوه که باعث انعطاف توجه او از شکار بی دست و پایش (یعنی ایران) میشد و موجبات تزلزل قدرت او را فراهم میساخت محبت عامه را بجانب خود جلب میکرد. و ایران بهیچوجه سابقهٔ عداوت و بیمی نسبت با آلمان نداشت زیرا که از سرحداتش دور است و هیچگاه استقلال آنرا تهدید نکرده است. البته آلمان هم از این احساسات استفاده کرد و چنان تبلیغات شدیدی بکار انداخت که تاریخش قابل نوشتن و خواندن است.

یکی از عوامل تبلیغ جریدهٔ کاوه بود که در برلین اسماً

### روزنامهٔ کاوه دورهٔ قدیم ۱۹۱۶ / ۱۹۱۹

در هر پانزده روز یکبار منتشر میشد و از ۲۴ جانوری ۱۹۱۶ تا ۱۵ اگوست ۱۹۱۹ دوام کرد. میان شماره (۳۰-۲۹)

(۲۹) که در ۱۵ جولای ۱۹۱۸ انتشار یافت و نمره (۳۱ — ۳۲) که در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۸ بیرون آمد همچنین میان شماره ۳۳ مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸ و نمره ۳۴ اول مارچ ۱۹۱۹ فاصلهٔ خیلی زیاد شد. و از تاریخ انتشار شمارهٔ اخیر الذکر تا موقع نشر آخرین نمرهٔ دورهٔ قدیم که فوقاً ذکر شد پنج ماد و نیم طول کشید

در ۲۲ جانوری ۱۹۲۰ نخستین شمارهٔ دورهٔ جدید از طبع خارج شد این بار کلی از سیاست صرف نظر کرد و توجه خود را بادیات و علوم معطوف داشت اما در طرز تدوین و سبک تحریر و حسن طبع میزان عالی سابق را از دست نداد. این دفعه جریدهٔ کاوه ماهی یکبار انتشار می یافت و دو سال دیگر دوام کرد آخرین شماره (نمره ۱۲) در تاریخ اول دسامبر ۱۹۲۱ چاپ شد و تقریباً دارای ۳۳ صفحهٔ بزرگ دو ستونی بود.

### دورهٔ جدید کاوه

۱۹۲۰ / ۱۹۲۱

در اوقاتی که کاوه جنبهٔ تبلیغی داشت مندرجاتش بیشتر مقالات مهمه دورهٔ قدیم کاوه

سیاسی بود و هر چند راجع بوقایع و حوادث ایران و اعمال ملیون (کمیتهٔ دفاع ملی) مطالب سودمند درج میکرد اما در

موضوعهای ادبی تا بعد از متار که جنگ جز در بعضی شمارهها وارد نمیشد مثلاً در شماره

۴ ( ۴ مارچ ۱۹۱۶ ) يك قطعه شعر كرده ديده ميشود ۱ در نمره ۲۰ شرح  
حالی از ادیب بزرگوار سید محمد صادق قائم مقامی مآقب بادیب الممالک و متوفی  
در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ ( ۲۱ فبرواری ۱۹۱۷ ) درج است . در شماره ۲۱ مطالبی  
راجع به نتایج علمی حاصله از مأموریت کاپیتان نی در مایر بافغانستان ۲ مسطور است  
در نمره ۲۳ مقاله از پروفیسور میتوخ در باره رضای عباسی که از صنعتگران مشهور  
ایرانست درج گردیده . در شماره ۲۶ شرحی راجع به محصولات ایران و آلمان  
دیده میشود . در نمره ۳۳ ( ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸ ) بمناسبت وصف کتاب جدیدی  
که موسوم است بر راه نو ولی بزبان آلمانی تحریر یافته شرحی راجع با اقدامات  
و مساعی مختلفه که برای اصلاح یا تغییر خط فارسی شده است بنظر میرسد .  
در شماره ۳۴ ( اول مارچ ۱۹۱۹ ) شمه در باب تأسیس انجمن ادبی ایرانیان  
در برلن و مکتوبی از میرزا محمد خان قزوینی در خصوص نکته راجع با ملای  
فارسی درج گردیده است . در نمره ۳۵ ( ۱۵ اگست ۱۹۱۹ ) مقاله مفصل و جالب  
توجهی بقلم میرزا محمد خان راجع به قدیم ترین شعر فارسی که بعد از فتح عرب  
باقی مانده مندرج است ۳ .

دوره جدید کاوه که در ۲۲ جادوری ۱۹۲۰ شروع شد

مقام ارجمند دوره  
جدید کاوه در  
ادب و انتقاد

بالعکس تمام ادبی بود و مقالات بسیار گرانها داشت ایرانیان  
مقیم برلن اگر چه معدود بودند اما چند نفر از متفکرین و  
دانشمندان معتبر فیما بین خود داشتند و اگر چه در وطن

دوستی حرارتی فوق العاده داشتند اما از معایب مات خود کاملاً آگاه و باخذ و نشر  
بهترین آثار عام و معرفت اروپا شایق بودند از خواص طرز تحقیق آلمانها ایجاز  
و استقصا و دقت فوق العاده و امتحانات طاقت فرسا در استخراج مطالب است از  
تمام منابع و جمیع مأخذ . ایرانیان که همیشه حدسیات ماهرانه دارند اما تحقیقاتشان در  
ادبیات بیشتر بی مطالعه و نظر یاتشان ناپخته و نا مستحکم است . بیش از هر چیز

( ۱ ) نقل از جریده فارسی رستاخیز ( ۲ ) ترجمه از شماره هفت جریده Die Islamische Welt

( ۳ ) این مقاله راجع بدو فقره شعر اوائل بحث میکند و هر دو منقول است از کتب معتبره  
عرب مثل کتاب الشعر و الشعراء ابن قتیبه و تاریخ بزرگ طبری زمان نخستین شعر در سلطنت  
یزید بن معاویه واقع میشود ( ۴ - ۶۰ هـ = ۴ - ۶۸۰ م )

محتاج به پیروی آلمانها و سرمشق گرفتن از طرز تحقیق و استقصای آنان هستند صاحب جریده کاوه در مقاله که دوره جدید روز نامه بآن شروع میشود مقصد و مرام خود را چنین بیان مینماید :

دوره جدید  
« روز نامه کاوه زائیده جنگ بود و لهذا روش این روز نامه نیز با موقع جنگ متناسب بود و حالا که جنگ ختم شده و صلح بین المللی در رسیده کاوه نیز دوره جنگی خود را ختم شده میداند و بیک دوره صلحی شروع میکند و لهذا اساس و خط روش تازه ای که از اول سال ۱۹۲۰ میلادی مطابق با ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸ کاوه جدید پیش میگیرد نسبتی با کاوه سابق ندارد و در واقع روزنامه تازه میشود که مندرجات آن بیشتر مقالات علمی و ادبی و تاریخی خواهد بود و مسلك و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپائی است در ایران ، جهاد بر ضد تعصب ، خدمت بحفظ ملیت و وحدت ملی ایران ، مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولیه بر آن و بقدر مقدور تقویت آزادی داخلی و خارجی آن . . . . . بعقیده نویسندۀ سطور امروز چیزی که بحد اعلا برای ایران لازم است و همه وطن دوستان ایران با تمام قوی ( تحت اللفظ ) باید در آن راه بکوشند و آنرا بر هر چیز مقدم دارند سه چیز است که هر چه در باره شدت لزوم آن مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده : نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن باروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثناء ( جز از زبان ) و کنار گذاشتن هر نوع خود پسندی و ایرادات بی معنی ده از معنی غلط وطن پرستی ناشی میشود و آنرا « وطن پرستی کاذب » توان خواند . دوم اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن . سوم نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی بتأسیس مدارس و تعمیم تعلیم و صرف تمام منابع قوای مادی و معنوی . . . . . در این خط . . . . .

این است عقیده نگارنده این سطور در خط خدمت بایران و همچنین برای آنان که بواسطه تجارب علمی و سیاسی زیاد با نویسندۀ هم عقیده اند :



« ایران باید ظاهراً و باطناً جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس »  
باید در خاتمه این بیان اصول عقاید این را نیز بگویم که « بقیده نگارنده  
شاید بزرگترین و مؤثرترین کل خدماتیکه در این راه توانکرد نشر ترجمه های  
یکسلسله از کتب مهمه اروپاست بزبان فارسی سهل و آسان در ایران »

برطبق مفاد مرام فوق چند مقاله راجع بطرز تعلیم در آلمان و اقدامات انجمن  
ایران و آلمان و تسهیلاتی که برای اقامت و تحصیل محصلین ایران در آلمان  
لازم است درج شده اما بیشتر مقالات به زبان و ادبیات ایران اختصاص دارد.

مثلاً در سال ۱۹۲۰ یک سلسله مقالات بقلم تقی زاده ( با مضای  
محصل ) راجع باحوال مهمترین شعرای قدیم ایران دیده میشود  
یک مقاله مبتکرانه بقلم دکتر ارتور کریس تن سن کوبنهاکی

بعضی از مقالات مهمه  
دوره جدید کاوه

راجع بوجود شعر در پهلوی — بحثی راجع به تطور زبان فارسی در قرن اخیر  
— مقالاتی راجع بمزدک — مقالاتی بعنوان مناظره شب و روز در مقایسه طرز

تحقیقات مشرقیان و مغربیان که بیشتر به تفضیل غرب بر شرق خاتمه می یابد —  
چهار دوره زبان فارسی بعد از فتح عرب — محك ذائقه راجع باشعار پسندیده

جدیده فارسی و اشعاری که نویسنده از شعر کربلائی میخواند — مأخذ شاهنامه  
از پهلوی و عربی و فارسی — و یک مقاله جالب توجهی راجع بفارسی فصیح و

فارسی خان والده<sup>۱</sup> — در این مقاله نویسنده تقلید کور کورانه بعضی جوانان  
ایرانی مقیم اسلامبول را از اصطلاحات و جمله بندی ترکی استهزا و نکوهش مینماید

این مقالات در غالب موارد نشانه فرط اطلاع و قدرت انتقادی و نهایت ابتکار  
نویسنده هستند بحدی که نظیر آنها را در زبان فارسی تا کنون ندیده ام و شایسته

توصیف و تجزیه مفصلتری هستند که متأسفانه در این جلد مجالی برای آن نیست .  
کاوه در سال اخیر هم دارای همان مقالات عالیه بود و در

سال آخر کاوه ۱۹۲۱

تاریخ و ادبیات مطالب سودمندی انتشار میداد که با تحقیقات  
مستشرقین اروپائی پهلومیزد . یک سلسله مقاله مهم تاریخی بعنوان « روابط ایران

و روس در زمان آق قویونلو و سلسله صفویه تا اول سلطنت آغا محمد خان قاجار »

(۱) شماره ۱۲ - خان والده محلی است در اسلامبول که اغلب تجار ایرانی در آنجا مسکن دارند

بقلم سید محمد علی جمال زاده هرماه بطور ضمیمه کاوه منتشر می شد . و نشان میداد که مؤلف کلیه منابع صحیحه شرق و غرب را از نظر گذرانیده و در آنها قضاوت کرده است . قطع شدن جریده کاوه بعد از دسامبر ۱۹۲۱ لطمه بزرگی بفن ایران شناسی وارد ساخت .

در جون ۱۹۲۲ در بران یک مجله علمی و ادبی و فارسی

### ایران شهر

دیگری بنام ایران شهر بمدیریت حسین کاظم زاده انتشار یافت

این مجله اگرچه بعنوان پانزده روز یک شماره منتشر شد اما در عمل جز ماهی یک نمره بیرون نیامد . ایران شهر نسبت بکاوه خیلی سبکتر و عوام فهم تر است . و معلوم میشود بیشتر منظورش بحث در وقایع ایران قبل از اسلام و مسائلی است که جوانان کنونی ایران با آن مواجه هستند در شماره هفتم ( دسامبر ۱۹۲۲ ) مقاله مفصلی راجع باعزاز محصل باروپا مندرج است و در قسمت سوم مقاله مزبوره که در باب « محل و چگونگی تحصیل » شاگردان است ( صفحه ۴ - ۱۶۲ ) صاحب مقاله مینویسد باید شاگردانرا بانگلستان و آلمان فرستاد نه فرانسه باده ذیل :

« ما ایرانیان از حیث اخلاق و طبیعت و استعداد و تمایلات

### ترجیح تعلیمات آلمانی

روحی بیشتر شباهت و موافقت با فرانسه ها یعنی نژاد لاتینی

### بفرانسوی برای محصلین

داریم ( باستثنای اهالی آذربایجان که طبیعت و اخلاق آنان

### ایرانی

بیشتر با طبیعت و اخلاق نژاد آنگلو-وساکسون میسازد )

چنانکه حدت ذهن ، ذکاوت ، خود پرستی ، جوانی فکر ، ظرافت و لطافت حس ، حس امتزاج و آمیزش یا خوش مشربی از یکطرف و بی ثباتی و تلون مزاج زود خسته شدن و بی متانتی و لاپایگیری و بیقیدی و افراط و تفریط در کارها از طرف دیگر از خصایص طبیعت اخلاق ما و فرانسه هاست »

گویا این نظر عموماً در ایرانیان مؤثر واقع شد زیرا که در اگست ۱۹۲۲

هفتاد نفر ایرانی در آلمان بود و در ماه دسامبر عده آنها به یکصد و بیست نفر بالغ گردید .

در خود ایران هم بعد از آنکه مطبوعات در نتیجه هجوم

### مطبوعات ایران بعد از

روسها در سنه ۱۹۱۴ دچار وقفه و بحران گردید مجدداً

### جنگی ملی

روح تازه در آن دمیده شد خاصه پس از خانمه جنگ

بین‌المللی . اما نظر باختلال وسائل ارتباطیه و بی‌ترتیبی بست شخص باید باطلاعات ناقصی اکتفا کند . و از اطلاع کامل راجع بمطبوعات صرف‌نظر نماید . در شماره چهارم کاوه مورخه ۱۹۲۱ (ص ۱۶ - ۱۵) صورت مختصری از جراید و مجلات فارسی مندرج است که بعد از آغاز ۱۳۳۴ هجری ( نوامبر ۱۹۱۵ ) تأسیس شده اند . این چهل و هفت جریده بترتیب حروف تهجی مرتب شده اند . محل انتشار ، اسم مدیر و تاریخ تأسیس هر یک هم تعیین گردیده است طهران در درجه اول است و هیجده جریده دارد بعد شیراز که دارای هفت روزنامه است تبریز و رشت هر یک دارای چهار روزنامه میباشند . اصفهان و مشهد و کرمان و کرمانشاه و خوی و بوشهر و باکو و هرات و کابل و جلال آباد ( این سه شهر اخیر در افغانستان واقعند ) هر یک دارای یک یا دو روز نامه هستند . بیش از نصف این جراید ( ۲۵ عدد ) در ۱۳۳۸ شروع شده اند | یعنی سالی که ابتدایش ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۹ بوده است | . اما این صورت کامل نیست باین جهت که از نه مجله فارسی که مدیرانشان یار ققائی خودم نسخه آنها را برای من فرستاده بودند جز دو مجله در این صورت نام برده نشده یکی عالم نسوان و دیگری ارمغان . این مجله اخیر الذکر از بهترین مجلات مذکوره است زیرا که حاوی اشعار بسیار از مرحوم ادیب‌المعالمک و گذارشات انجمن ادبی طهران است . دیگر روزنامه بهار که خیلی تازه و فرنگی مآب است اما اشعار جالب دقت دارد و همچنین مجلات فروغ تربیت طهران و دانش که در مشهد منتشر میشده و معات و حیات که بطور کلی مخصوص بیان اختراعات اروپائی و توصیف ترقیات مادی است . و مجله فردوسی که توسط فارغ‌التحصیلهای مدرسه امریکائی طهران طبع و نشر میشود . و مجله پارس که نصفش فارسی و نصفش فرانسه است این مجله در ۱۵ آپریل ۱۹۲۱ در اسلامبول منتشر شد . و گنجینه معارف که نخستین شماره آن در ۱۲۴ اکتبر ۱۹۲۲ در تبریز انتشار یافت . اما هیچیک از اینها در خوبی مطالب و زیبایی شکل بایران شهر نمیرسند و بطریق اولی با کاوه نیز برابری نمی‌کنند . اما از این حکم گویا میتوان مجله گل زرد را مستثنی دانست . این نامه در اواخر اگست ۱۹۲۰ در طهران تأسیس گردید و مدیرش میرزا یحیی خان ریحان‌اشعاری بتخلص ریحانی سروده و در آن طبع میکرد .

میرزا عبدالشکور و سایر ایرانیانیکه در برلن اقامت دارند

چاپخانه کاپویانی در برلن محض تسهیل طبع کتب فارسی و اهتمام در صحت و پاکیزگی

مطبوعات ایرانی چاپخانه کاویانی را تأسیس نمودند و فی الحقیقه تأسیس این چاپخانه پیشرفت مهمی در تجدید حیات ادبی ایران بشمار میرود. و امروز هیچ مطبعه موجود نیست که از حیثیات مذکوره با او بتواند بهلو بزند مدیران این شرکت علاوه بر طبع نمایشهای جدید و رسالاتی راجع به موسیقی و فلاحت و غیره یا تجدید طبع کتب قدیم مثل گلستان سعدی و موش و گربه عبیدزاکانی بانهایت سلیقه و ظرافت باین فکر افتادند که نسخ نادره نویسندگان بزرگ قدیم را بدست آورده چاپ کنند مثلاً زادالمسافرین ناصر خسرو را که از آن فقط دو نسخه خطی | نسخه پاریس و مدرسه شاهی کمبریج | ظاهراً موجود بود. بطبع رسانیدند و اکنون که نوامبر ۱۹۲۳ است مشغول چاپ وجه الدین هستند که نسخه منحصر بفرد آن اخیراً در پطرو گراد بدست آمده است. اما این قبیل کتب که عبارات مشکله و غریبه دارند و قیمت چاپشان زیاد میشود و خریدارشان قلیل است حتماً برای ناشرین و متصدیان خود ایجاد ضرر و خسارت خواهد کرد. مطبعه کاویانی با داشتن شخصی مثل میرزا محمود غنی زاده دارای یکنفر محقق صلاحیت دار است زیرا که مشارالیه همان اسلوب انتقادی و کنجکاوی صحیحی را پیروی میکند که میرزا محمدخان قزوینی مبتکر آن است.

پایان کتاب



## فهرست نام ها

### حرف الف

- |  |  |
|--|--|
| ابن ابی اصیبه ۲۹۶                      | آدام الیاریوس ۹۲                       |
| ابن اذنبر ۹۶                           | آدلف فرنان ۲۸۹                         |
| ابن الیزاز ( توکن بن اسمعیل ) ۲۶       | آذر ( لطفعلی بیك ) ۱۸۲-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۹۹ |
| ابن البیطار ۲۹۰                        | آذر کیوان ۱۷۲                          |
| ابن الفرید ۲۳۰                         | آزی ده آک ۱۰                           |
| ابن بابویه (محمد) ۲۳۲-۲۴۵-۲۵۸-۲۹۷      | آسام بی ( به اوزون حسن رجوع شود )      |
| ابن بطوطه ۲۱                           | آغا محمدخان ۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷        |
| ابن جماعه ۲۵۹                          | ۱۱۸-۱۱۹-۱۹۲-۳۲۱                        |
| ابن خالدون ۱۳۲-۲۷۵-۲۹۲-۲۹۵             | آقا جمال ۲۴۲                           |
| ابن خنکان ۲۹۶                          | آقاخان ۱۲۲                             |
| ابن قتیبه ۳۱۹                          | آقارستم ۵۲                             |
| ابن کثیر ۲۴                            | آق فویناو ۱۶-۳۷-۴۱-۴۲-۴۴-۴۶-۵۱-۵۴      |
| ابن مالک ۲۳۵-۲۳۶                       | ۵۵-۶۱-۳۲۱                              |
| ابن سینا ( بنام ابوعلی سینا رجوع شود ) | آگاه ( علی ) ۲۰۰                       |
| ابو اسحق اطعمه ۱۶۰                     | آگ ۱۵۰                                 |
| ابوالحسن خان ۱۲۱                       | آل بویه ۱۴۱                            |
| ابوالخیر خان ۵۱                        | آلماناشرتل ۱۴۷                         |
| ابوالفتح ۲۶-۴۴-۱۱۶                     | آلوارد ۲۳۱ ۲۹۳                         |
| ابوالفرج ۱۶۴-۱۹۳-۲۹۳                   | آلیس ۳                                 |
| ابوالفضل ۱۳۶-۱۶۸                       | آمبروزیو کنتارینی ۷                    |
| ابوالقاسم ۱۵۰                          | آمده گری ۲۴۶                           |
| ابوالقاسم حمزه ۲۵                      | آنتونی جنگین سن ۷-۶۸-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴       |
| ابوبکر ۱۲-۴۲-۷۶-۸۳                     | آنتویو گودآ ۳-۷                        |
| ابوبکر (نجم الدین احمد) ۱۴۶            | آنزلیو ۱۷-۳۷-۳۹-۴۸                     |
| ابوحنیفه ۲۲۷                           | آنکلسا کسن ۳۲۲                         |
| ابوطالب میرزا ۸۱                       | ابدال بیك ۱۸۶                          |
| ابوعلی سینا ۱۷۲-۲۳۰-۲۷۶-۲۸۱            | ابراهیم ۲۵-۳۸-۲۸۰                      |
| ابومسام ۱۸                             | ابراهیم ادهم ۲۷-۲۸-۲۳۰                 |
| ابونصر ۱۷۲                             | ابراهیم خان ۷۱-۱۱۳                     |
| ابو نواس ۲۳۰                           | ابراهیم شاه ۱۸۷                        |
| ابی محمد القاسم ۲۵                     | ابراهیم میرزا ۷۹                       |
| اته ۲۰-۱۳۵-۱۵۶                         |  |

اسمعیل ناصری ۲۲۲	اتر ( شفیعا ) ۱۸۶
اسمعیلیه ۱۲-۱۳-۱۲۱-۱۳۳	احمد (تخلص یغما) ۲۱۹
اسین عالی ( بحسن عالی رجوع شود)	احمد بن عطاش ۱۴۶
اشیختر ( نسیت ) ۲۴۳-۲۴۱	احمد بن محمد ۲۲۷
اشرف ۹۴-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹	احمد بیک ۴۶
اشرف خان ۳۱۰	احمد بیک آقایوف ۲۲۴
اعتمادالسلطنه (حسنخان ضمیم الدوله) ۱۶۷-۳۰۱-۳۰۲	احمد پاشا ۱۰۹-۵۶
اعشی ۱۸۷	احمدخان ۶۰
اغلان بن ایبوخواجه ۵۱	احمد شاه درانی ۱۱۳
اغلان بن فولاد ۵۱	ادهم ۱۷۷
افراساب ۱۰	ادواردس ۱۹۷-۳۰۰
افشار ۴۱	ادیب صابر ۱۹۳
افغان ۷-۸۹-۹۳-۹۴-۹۶-۹۸-۹۹-۱۰۱-۱۰۲	ارسطو ۲۸۱-۴۴
۱۰۳-۱۰۴	ارسکین ۴۵-۵۱-۶۸-۷۳
افلاطون ۱۴۴-۱۴۵	ارفع الدوله ( رضا دانش ) ۲۲-۲۲۲
اقبال ( عبیس ) ۲۹۴	ارنست پیر ۲۹۴
اقبالیس ۱۴۴	ازبک ۱۴-۴۸-۵۳-۷۳-۷۴-۷۵-۸۴-۸۶-۸۸-
اکبر شاه ۷۴-۱۳۳-۱۳۴-۱۶۱-۱۶۴-۱۶۶	۱۰۱-۱۱۱
اکتای قآن ۲۱۱	اسیرنگر ۱۰۶-۱۳۴-۲۲۹
الجابینو (خداینده) ۱۴-۲۶۶	استاجلو ۴۱
الطوسی (محمد بن حسن) ۲۳۲	استانیسلاس گوبارد ۱۲۲
الفت (محمد قلی) ۱۵۰-۲۰۰	استومار ۳۹
القیاس میرزا ۶۴-۷۰-۷۱-۷۴	اسحق سیادوشانی ۸۸
القائم بالله ۴۳	اسدی ۱۹۳
المستنصر بالله ۴۳-۷۸	اسرافیل ۲۵۳ ۲۵۴
الملك الرحیم ۴۳	اسکارمان ۲۹۴
النجاشی ( احمد بن عالی ) ۲۲۹-۲۵۸	اسکندر ۱۰-۳۸-۱۴۳-۱۶۵-۱۶۷-۱۷۹
الوند میرزا ۴۲-۴۴-۴۶-۴۹-۵۰-۵۵-۶۵	اسکندربیک ۷۹-۸۷-۸۸-۲۹۴
الهی ۸۸	اسلام شاه ۱۳۵
الیاربوس ۷-۱۱-۲۲	اسمارت ۱۹۵
الیاس بیٹ ۴۴	اسمعیل بنام شاه اسمعیل رجوع شود
الیزابت ۶۸-۷۴-۲۶۵	اسمعیل ۲۵-۳۸-۳۹-۴۰
الیس ۶۴	اسمعیل بن امین الدین ۲۹

اوزون عالی ( به حسن علی رجوع شود )  
 اوگوستس بینوزان ۳۱۳  
 اویس بیك ۶۱  
 اهلای ترشیزی ۱۵۶-۱۵۵  
 اهلای شیرازی ۱۵۶-۱۵۵  
 ایوانس فیایب ۸۴

**حرف ب**

باز ۱۵۶-۷۴-۶۸-۵۳-۵۲  
 بایل ۳۳  
 بایبک ( فراتز ) ۳۸-۳۷-۳۶-۳۴  
 بابیه ۹۸-۹۹-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۱  
 بارک ۱۴۶  
 باریه ۳۱۰  
 بازون دوسون ۲۰۷  
 باریک برنالك ۴۴  
 بازون ۱۵۱  
 بازید بسطانی ۲۳۰  
 بایسنقر ۴۶-۳۹  
 بایندر ۵۵  
 بحر الغامه ( محمد مهدی ) ۲۶۳  
 بداونی ۱۶۶-۱۶۳-۱۶۲-۱۲۴  
 بدیع الزمان میرزا ۷۹-۶۱-۵۲-۴۴  
 بیان الرحمن ۲۹۰  
 برخواه ۵۱  
 برشوی ۱۲۷  
 بره کاسن ۲۹۰-۴۵  
 برهان ۱۳۶-۷۷  
 برهان الدین ۲۵۹  
 بساجیری ۴۳  
 بسمل ( علی کبر ) ۲۰۳-۲۰۰-۱۹۷  
 بطمیوس ۱۴۴  
 بقائی ۱۵۶  
 بقراط ۱۴۴

امام حسین ۱۳-۲۴-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۶۱-۲۵۲  
 امام رضا ۲۷-۵۲-۶۹  
 امامزاده سهل عالی ۴۶  
 امام زین العابدین ۱۲-۲۲۴  
 امام محمد تقی ۳۶  
 امامقای میرزا ۷۹  
 امام موسی کلثوم ۱۴-۲۵-۲۷  
 امان الله خان ۱۰۵  
 امانی مازندرانی ۱۶۷-۱۷۲  
 امید ۱۵۰  
 امیدی ( ارجاسب ) ۴۸-۱۵۴-۱۵۵  
 امیر آماو ۲۹۳  
 امیر اسمعیل ( بنام شاه اسمعیل رجوع شود )  
 امیر حسین مهتالی ۶۵  
 امیر خسرو ۱۳۳-۱۶۱  
 امیر عبدالیاقی ۶۱  
 امیر عبدالله ۲۹-۳۳  
 امیر علیشیر نوائی ۶۵-۱۳۲-۱۵۲-۱۶۵-۱۷۷  
 امیر کبیر ( میرزا تقیخان ) ۱۲۴-۱۲۵-۲۰۲-۲۱۲-۲۱۴  
 امیر غزی ۱۳۵  
 امیر نجم الدین ۴۷  
 امیر نظام ( حسنعلیخان ) ۲۲۴-۲۲۵  
 امیری ( صادق خان ادیبالممالک ) ۱۹۶-۲۲۳-۲۲۴  
 ۳۱۹-۳۳۲  
 امین احمد رازی ۲۹۷  
 امین الدین چمرانی ۲۵-۲۸-۲۹  
 امین اندوه ( فرخ خان ) ۲۹۹  
 امینی ۶۳  
 انوری ۱۶۴-۱۸۷-۱۹۳-۱۲۶  
 انوشیروان ۴۱-۷۷-۱۷۸-۲۵۴-۳۱۱  
 اوجی ۱۷۷  
 اوحادی ۱۷۷  
 اورنگ زیب ۱۳۳  
 اوزون حسن ۲۷-۳۸-۳۹-۴۱-۴۶

بکی آغا ۳۷

باعمی ۲۶۵

بافور ۹۳-۹۵-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵

بلوشہ ۲۹۴

بلیر فیر چایلد ۱۴۷

بنائی ۱۵۱-۷۵-۶۵-۵۰

بن ونو توسیئی ۱۹۶

بوداق سلطان ۵۱

بوسبت ۷۵-۸

بوق العشق ۷۸

بوئر ۲۷۶-۲۷۵-۲۷۴

بولقا ۵۱

بونکر ۲۰۷

بہاء اللہ ۲۷۴-۲۷۳-۱۲۳

بہار (محمد قی مناک الشعرا) ۳۱۴-۲۲۳-۱۲۸

بہہائی ۲۶۳

بہرام گور ۳۱۳

بہرام میرزا ۲۹۹-۷۹-۷۱-۷۰-۶۴

بہزاد ۱۹

بہمن میرزا ۱۲۲

بی بی فاطمہ ۳۳

بیلل ۱۷۸

بیرام بیٹ ۴۵

بیرام خان ۱۳۴

بیرونی ۲۹۷-۲۹۳-۲۳۰

### حرف پ

پارسن حسین (لقب شاہ سلطان حسین) ۹۲

پادی ۷

پتی دولا کروا ۷

پر افانل ۹۴-۹۳-۷

پرزیہ ۸

پر بیخان خانم ۱۳۷-۸۲-۸۱-۶۴

پطر کبیر ۱۰۷

پلیٹی ۲۹۰

یونہورن ۶۷-۱۰

پیتروود ولوال ۷

پیر زادہ ۳۳

### حرف ت

تازار ۹۹-۸۲-۱

تاج الدین ۳۳

تاوریہ ۹۰-۷

تاریت (محمد علی) ۳۰۶

ترک ۹۹-۸۴-۸۳-۷۵-۷۴-۷۲-۱

تروینر ۲۷

تزاز ۲۰۱

تقی الدین محمد ۱۷۵

تقی زادہ (حسن) ۳۲۱-۲۲

تکسیر ۷۳

تکو ۴۱

تھی سن ۱۵۱

تویال عثمان ۱۱۰

تیکزیرا ۷

تیور ۲۲۶-۱۳۶-۳۶-۳۲-۲۰-۶-۱

تیونو ۷

### حرف ث

ثابت بن قرہ ۲۳۰

### حرف ج

جاحظ ۲۹۰

جائی ۱۳۲-۱۳۱-۶۵-۵۶-۳۲-۳۱-۲۰-۱۹

۱۹۳-۱۶۱-۱۵۴-۱۵۳-۱۲۵

جان دیویس ۹۲

جبلی (عبدالواسع) ۱۹۳

جر جانی ۴۷

جرج هام ۱۴۶

جعفر ۲۵

جعفر خان ۱۱۶

جلال اسیر ۱۷۸-۱۷۲-۱۶۷



حاج زین العابدین ۲۹۹  
 حاج عبدالمحمد ۱۲۲  
 حاج محمد بیگ ۱۸۷  
 حاج ملا محمد تقی ۲۷۳  
 حاج ملا هادی سبزواری ۲۱۰-۲۶۱-۲۶۳-۲۶۴-  
 ۲۷۶-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۷-۳۱۶  
 حاج میرزا آقاسی ۱۲۰-۱۲۲-۱۲۴-۲۱۲  
 حاج میرزا کریمخان ۲۷۲  
 حاج یحیی دولت آبادی ۱۵۰  
 حاذق ۱۷۷  
 حافظ شیرازی ۲۰-۹۹-۱۴۷-۱۷۹-۱۹۳-  
 ۲۰۰-۲۲۶  
 حافظ احمد ۸۸  
 حافظ پاشا ۸۵  
 حافظ جلاجل ۸۸  
 حافظ ظفر ۸۸  
 حافظ هاشم ۸۹  
 حالی ۸۸  
 حجة الاسلام (سید محمد) ۲۴۰  
 حجة الاسلام (سید محمد باقر) ۲۶۳-۲۶۴  
 حریفی ۱۵۸  
 حسابدی ۸۸  
 حسن آقا ۷۲  
 حسن بن یوسف ۲۲۹  
 حسن بیگ ۳۸-۶۱-۷۰-۷۱-۷۹-۸۰  
 حسن پاشا ۶۱  
 حسن خلیفه ۵۶-۵۷  
 حسن علی (اوزون علی) ۳  
 حسن مقدم ۳۱۱  
 حسین پاشا ۲۳۶  
 حسین خونساری ۲۴۲  
 حسین علی (اسین علی) ۴  
 حسین کیا ۴۴-۴۵

جلال الدین رومی ۱۹-۲۷-۲۹-۱۴۵-۱۹۳-  
 ۲۶۴-۲۹۷  
 جلال الدین دوانی ۵۶-۶۵-۱۵۴-۲۷۷  
 جلال بیدین ۸۵  
 جلال منجم ۵  
 جلوه (ابوالحسن) ۲۸۰  
 جمال الدین محمد ۲۴۲  
 جمال زاده (محمد علی) ۳۲۲  
 جم ، جمشید ۲۳-۱۶۵  
 جویر ۱۲۰  
 جوجی ۵۱  
 جولوس هیرشبرگ ۲۷۶-۲۸۹  
 جونس ۲۷۵  
 جهان شاه نرگمان ۳۷  
 جهانگیر پادشاه ۱۶۹-۲۹۶  
 جهانگیر میرزا ۴۶  
 جیحون (محمد علی) ۲۱۰  
 جیمس دارمستتر ۹۹

### حرف چ

چارلس گری ۳۸-۳۹  
 چارلس استوارت ۷۳  
 چاسان جلیف ۵۶  
 چغاله زاده ۸۵  
 چنگیز ۵۱-۷۵-۲۰۷  
 چیسویک ۴-۸۴

### حرف ح

حاتم طائی ۲۵۴  
 حاتم کاشی ۸۸  
 حاج ابراهیم خان ۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰  
 حاجب الدوله ۱۲۵  
 حاج حسینقلی ۲۷۳  
 حاج رستم ۵۵